



معنای جمهوری اسلامی

www.ketab.ir

زیر نظر استاد محمد تقی فیاض بخش

سرشناسه:	فیاض بخش، محمدتقی، ۱۳۲۲
عنوان و نام پدیدآور:	معنای جمهوری اسلامی/محمدتقی فیاض بخش؛ به کوشش
مشخصات نشر:	تحریریه موسسه جلوه نور علوی (ع).
مشخصات ظاهری:	قم: انتشارات واژه پرداز اندیشه، ۱۴۰۳.
شابک:	۱۰۲ص.
وضعیت فهرست نویسی:	۹۷۸-۶۲۲-۸۱۲۷-۲۵-۵
یادداشت:	فیاض
موضوع:	کتابنامه.
موضوع:	فیاض بخش، محمدتقی، ۱۳۲۲ - -- وعظ
موضوع:	اسلام و دولت
	Islam and state
	اسلام و دولت -- جنبه های قرآنی
	Islam and state -- Qur'anic teaching
	مجتهدان و علما -- ایران -- دیدگاه درباره جمهوری اسلامی
	Ulama -- Iran -- Views on Islamic republic'
	ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ --
	نقد و تفسیر
	۱۹۷۹, Iran -- History -- Islamic Revolution
	Criticism and interperlation
	موسسه فرهنگی هنری جلوه نور علوی
	۱۳۲۲
	۹۷/۲۸۲۲
	۹۵۶۶۱۲
	فیاض
شناسه افزوده:	
رده بندی کنگره:	
رده بندی دیویی:	
شماره کتابشناسی ملی:	
اطلاعات رکورد کتابشناسی:	

www.Ketab.ir

معنای جمهوری اسلامی

زیر نظر استاد محمدتقی فیاض بخش
به کوشش: مسعود حلوسی سعیدی، محمدعلی فیاض بخش
ناشر: واژه پرداز اندیشه
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۱۲۷-۲۵-۵

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۷۹۷۴۷۵۰

برای اطلاع از دیگر محصولات موسسه، عدد ۱۰ را به
جلوه نور علوی ع است. سامانه پیامکی ۰۲۱۳۳۹۸۷۹۹۰ پیامک کنید.

جلوه نور علوی

موسسه فرهنگی هنری جلوه نور علوی

تلفن: ۰۲۱-۳۳۹۸۷۹۹۰

سایت: www.jelveh.org

کلیه حقوق مادی و معنوی

این اثر متعلق به موسسه

جلوه نور علوی ع است.

فهرست مطالب

.....	سخن ناشر	۷
.....	مقدمه	۱۱
.....	یوم‌الله در قرآن	۱۹
.....	هدف خلقت؛ سیر الی الله	۲۵
.....	هدایت امام <small>علیه السلام</small> ؛ ضروری تحقق هدف خلقت	۳۲
.....	سیاسی بودن؛ جزئیات تفک هدایت‌گری مقام ولایت	۳۵
.....	ملاقوم و نقش سیاسی و اجتماعی ایشان	۳۶
.....	امر امامت و ولایت؛ نقطه کانونی کار سیاسی اولیای الهی <small>علیهم السلام</small>	۳۹
.....	معنای بلند ولایت در فرهنگ اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۴۸
.....	انقلاب اسلامی؛ امتداد هدایت‌گری ائمه هدی <small>علیهم السلام</small>	۵۶
.....	اولاً؛ نهضت اسلامی؛ شأنی از سیر توحیدی شخص امام خمینی <small>علیه السلام</small>	۵۸
.....	ثانیاً؛ انقلاب اسلامی؛ نهضتی در امتداد امر هدایت ائمه هدی <small>علیهم السلام</small>	۶۰
.....	انقلاب اسلامی و جامعه‌پردازی توحیدی	۶۳
.....	امام؛ کانون و نمودار حرکت امت در مدارج توحیدی	۷۰
.....	حزب‌الله و تشکیلات توحیدی امام	۷۲
.....	روایت انقلاب اسلامی به مثابه سلوک جامعه	۷۵
.....	هدف انقلاب؛ والاترین هدف	۷۸
.....	مجاهدان انقلاب؛ برترین مجاهدان	۷۹
.....	انقلاب از عمق جان	۷۹
.....	صدور انقلاب؛ هدایت توحیدی	۸۱
.....	لوازم حرکت انقلاب اسلامی به سوی اهداف توحیدی خویش	۸۲
.....	صبر و استقامت	۸۲

- عزم و اراده ۸۳
- مراقبه دائمی ۸۴
- امیدواری به خداوند ۸۷
- دشمن شناسی ۸۷
- بصیرت و عمیق نگری دینی ۸۹
- سخن پایانی؛ سطحی نگری و بسنده نمودن به ظواهر، تهدید اساسی انقلابیگری ۹۱
- سطحی نگری در ولایت مداری ۹۵
- منابع و مأخذ ۱۰۱

سخن ناشر

خدای بزرگ را شاکریم که ما را در زمانه‌ای قرار داد که توفیق درک نعمت نظامی الهی و حکومتی اسلامی نصیبمان شود. اگر توفیق مضاحبت با رسول اکرمش ﷺ یا ائمه هدی را پیدا نکردیم، ولی امکان درک یکی از برجسته‌ترین شاگردان مکتبش، عالمی ربانی و معلمی روحانی، حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و اصحاب و یاران گرانقدرش، به‌ویژه شهدای و الامقام انقلاب اسلامی را پیدا کردیم. آری؛ جمهوری اسلامی نعمتی است که باید قدردان و شکرگذار آن بود و اگر در پاسداشت این نعمت کوتاهی کنیم، مؤاخذه‌ای سخت در پیشگاه الهی در انتظارمان خواهد بود؛ که هرچه نعمت از جمندتر و گران سنگ‌تر، حساسیت الهی نسبت به آن بیشتر است: «ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۱. ذیل این آیه شریفه از امام صادق علیه السلام روایت شده که برای

۱. «سپس در آن روز (همه شما) از نعمت‌هایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد» (التکاثیر، ۸).

خداوند کریم قبیح است که از انعامی که به خلایقش نموده سؤال کند؛ آنچه مردمان در روز قیامت درباره اش بازخواست می‌شوند، نه این نعمت‌های مادی دنیا، بلکه مهم‌ترین و برجسته‌ترین نعمت پروردگار یعنی همانا نعمت «هدایت» و «ولایت» است.^۱ در پرتو این نعمت است که سایر نعمت‌ها معنا پیدا می‌کنند و نعمت می‌شوند؛ که در غیر این صورت نعمت خواهند بود. اگر کسی حق این نعمت را ادا کند، درباره سایر نعمت‌ها از او سؤال نمی‌شود، اما اگر نعمت ولایت الهی را کفران کرده باشد، وای بر احوال او که برای ریز و درشت دیگر نعمت‌ها باید جواب پس دهد: ﴿وَقَفُّهُمْ إِتْمَ مَسْئُولُونَ﴾

اگر نظام جمهوری اسلامی، نعمتی است در راستای نعمت هدایت و ولایت ائمه هدی علیهم‌السلام پس جنس مواجهه ما با آن باید همانند مواجهه با نعمت ولایت باشد. بنا بر روایات، معیار ارزش‌گذاری انسان‌ها میزان معرفت و درایتی است که نسبت به مقام ولایت دارند.^۲ پس باید به کنه و معنا و حقیقت انقلاب شناختی عمیق و دقیق پیدا کرد. ملاک توفیق جوانان مؤمن و حزب‌اللهی در پیشبرد

۱. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة علیهم‌السلام، ص ۸۱۷.

۲. «أنها را نگهدارید که باید بازبرسی شوند!» (الصافات، ۲۴).

۳. «الامام الباقر علیه‌السلام: يَا بَنِيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْخَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ... إِنِّي تَقَرَّرْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِيٍّ فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِيٍّ وَقَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ» (معانی الاخبار للصدوق)، ص ۲۰۱.

آرمان‌های انقلاب، بسته به میزان معرفتی است که نسبت بدان پیدا می‌کنند. ایشان باید تحلیلی دقیق نسبت به ماهیت انقلاب پیدا کنند تا از یک سو مرتبه قداست و طهارت این موج عظیم برایشان روشن شود و به درستی از این امانت الهی پاسداری کنند و به نسل‌های بعد بسپارند و قدر و قیمت نعمتی را که در فضای آن تنفس می‌کنند و از برکات گوناگون آن بهره‌مندند بدانند و شکر آن را به خوبی به جا آورند؛ و از سوی دیگر، با شناخت دقیق ماهیت انقلاب، مسیر جریان حرکت و هدف والای آن را بشناسند؛ تا مبدا در اثر کج‌فهمی‌ها و تحلیل‌های نادرست، به بیراهه رود. باید بدانند که هرگز چنین موج عظیمی که همه توده‌های مستضعف عالم را به جنب و جوش درآورده، قابل قیاس با هیچ‌یک از انقلاب‌های مادی ملت‌های دیگر در طول تاریخ نیست و تنها باید آن را در پرتو تعالیم وحی و در نسبت با نهضت‌های انبیای الهی علیهم‌السلام و اهداف توحیدی آنان سنجید و درک نمود. باید بدانند که رمز ماندگاری هر نهضت به بلندای هدفی است که پویندگان آن در پی بنیانگذاران دنبال می‌کنند؛ اگر هدف امری مادی و پست باشد - ولو آب و رنگ انقلابی و احساسی به آن زده شود - دیر یا زود در لابلای گرفتاری‌هایی که طبیعی هر نهضتی است هضم می‌شود و جز تفاله‌ای بی‌ارزش از آن باقی نخواهد ماند؛ چنان‌که در انقلاب اکتبر روسیه تزاری و مائوئیسم

چینی شاهد بودیم و امام امت نیز قبل از فروپاشی شوروی در نامه تاریخی خود بدان اشاره فرمود.

مؤسسه فرهنگی هنری جلوه نور علوی، اهتمام خود را تبیین و ترویج مکتب تربیتی و سلوکی امام خمینی علیه السلام و علامه طباطبایی علیه السلام قرار داده است. ما برآنیم که این مکتب نه فقط به تربیت فردی اهتمام دارد، بلکه مبانی اجتماعی آن می‌تواند به خوبی پایه‌های نهضتی را که امام امت علیه السلام بنا نمود از بعد سلوک جمعی تبیین نماید و ماهیت انقلاب و اهداف آن را بر اساس اصول متقن برهانی و قرآنی برای نسل‌های آینده روشن کند.

آنچه پیش‌روست تلاشی در این راستاست که به اختصار انقلاب اسلامی را از ایجاد سلوکی مورد واکاوی قرار داده و به تبیین ماهیت و هدفی که امام امت و رهبر معظم انقلاب به دنبال آن بوده و هستند پرداخته است. این اولین گام در مسیری طولانی است که باید پیموده شود. درباره نسبت سلوک با انقلاب اسلامی و وظایف و نقش سالک نسبت به جامعه و نظام اسلامی حرف‌های بسیاری وجود دارد که هنوز گفته نشده. امیدواریم اهل فکر و دغدغه‌مندان ما را در این راه یاری داده از نظرات و انتقادات دلسوزانه خود بهره‌مند سازند.

مؤسسه جلوه نور علوی

دهه فجر ۱۴۰۲

مقدمه

انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران با سایر رخدادهای کوچک و بزرگ و دستگاه‌های سیاسی متنوع در تاریخ معاصر جهان وجوه اشتراک و افتراق مختلفی دارد. این وجوه زمینه شناخت این رخداد عظیم اسلامی و این نظام اسلامی سیاسی را فراهم می‌آورد. زمینه‌ای که در طول دهه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی مآده پژوهشی مورد نیاز بسیاری از محققان داخلی و بین‌المللی را مهیا کرده و تا به امروز دیدگاه‌ها و نظریه‌های متنوعی درباره ابعاد مختلف آن رخداد عظیم و نظام سیاسی برآمده از آن مطرح گردیده است.

این دیدگاه‌ها و نظریه‌ها علی‌الاصول می‌بایست متکفل تبیین حقیقت و گوهر آن انقلاب و این نظام سیاسی باشند؛ کما اینکه بسیاری از آن‌ها مدعی همین مهم‌اند. در عین حال در میان این دیدگاه‌ها اختلاف نظرهایی اساسی وجود دارد که البته مقتضی طبیعت عمیق و پیچیده انقلاب و نظام اسلامی است و تضارب میان آن‌ها - چنانچه به

درستی انجام شود- می‌تواند بسیاری از موانع را از سر راه درک حقیقت راستین نهضت امام خمینی علیه السلام بردارد. به عنوان مثال، برخی بر جنبه مردمی و مردم‌سالارانه انقلاب و نظام اسلامی اصرار دارند و برخی دیگر بر جنبه ساختاری- قانونی و در رأس آن ولایت مطلقه فقیه تأکید می‌ورزند. همین دوگانه جاافتاده را می‌توان مقدمه طرح دغدغه‌ای که منجر به نگارش این متن شده است قرار داد، هرچند یک مثال از میان بسیار است. در مجادلات مرتبط با دوگانه مذکور - که تقریباً چارچوب گفتارها و نزاع‌های سیاسی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز را مشخص می‌کند- کدام طرف از عهده تبیین حقیقت اصلی انقلاب و نظام برمی‌آید؟ آیا حقیقت انقلاب و نظام اسلامی، پیوند آحاد و توده‌های مردم با یکدیگر و تبدیل شدن انقلاب و استقرار نظام سیاسی جدید به مطالبه عمومی بوده است؟ یا حقیقت آن نفی سلطه قدرت‌های استکباری و معماری ساختاری- قانونی نظام جمهوری اسلامی ایران است؟

واضح است که هیچکدام از این‌ها ماهیتاً این ظرفیت را ندارند که بتوانند مبین حقیقت انقلاب و نظام اسلامی باشند؛ بلکه چه بسا بتوان مدعی شد غلبه این دست مباحث بر محیط‌های فکری، متأثر از اندیشه‌های مادی رقم خورده است. این انقلاب و نظام، اگر - همچنان که در بیان رهبر عظیم‌الشأن آن مطرح می‌شود- اسلامی و

الهی است، نه وجهه مردمی و نه ظواهر ساختاری و رسمی نظام، این ظرفیت را ندارند که بتوانند ماهیت حقیقی آن را آشکار کنند. این برداشت درست مانند این است که حقیقت نهضت اسلامی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را به این سبب اسلامی بدانیم که مردمانی از شبه جزیره به اسلام عرضه شده او معتقد شدند و در محیط فرهنگی پیش آمده پس از نبی مکرم صلی الله علیه و آله در میان اقوام شبه جزیره و همسایگان آن، اعتقاداتی را محفوظ داشتند! یا اینکه عمل به ظواهر احکام اسلامی درباره ربا و صلوة و صوم و نکاح و جهاد را معادل با حقیقت اسلام بدانیم! به بیانی دیگر، حقیقت اسلام را به برخوردار شدن جوامع از اموری این جهانی نظیر مناسک فرهنگی، رفاه اقتصادی، امنیت اجتماعی، شوکت سیاسی یا قدرت بین المللی تقلیل دهیم.

اما اگر نه ساحت عمومی و مردمی و نه ساحت ساختاری و قانونی و نه هیچ امر این جهانی و ظاهری دیگری نمی تواند کاشف حقیقت انقلاب و نظام اسلامی باشد، پس حقیقت آن را باید از چه طریق بیابیم؟ باید توجه داشت که این مسئله بسیار خطیر است و باید نسبت به آن نهایت حساسیت را به خرج داد. عدم درک و تبیین صحیح حقیقت نهضت امام خمینی ره منجر به ناتوانی در شکر و پاسداشت دهه ها - بلکه قریب به یک قرن - مجاهدت و ایثار علما و مردم می شود و خطر انحراف نهضت، انقلاب

و نظام را از مسیر راستینش جدی می‌کند. انجرفی که نهضت همه انبیا و اولیای الهی، از جمله نهضت نبی مکرم اسلام ﷺ را نیز تهدید می‌کرده و تحریف ادیان در طول تاریخ را باعث گردیده است. علامه طباطبائی رحمته الله علیه در بیانی متناسب با همین دغدغه می‌فرماید:

«تعمق در وضعیتی که اسلام بعد از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله داشت، یک وضعی را که کاملاً مشابه و قرین وضع روحانیت مسیحی و کلیسای نیرومند آن می‌باشد، به ما نشان می‌دهد و در میان صحابه، همان آثار و علائمی مشاهده می‌شود که در روزهای نخستین ظهور کلیسا در روحانیت مسیحی مشاهده می‌شد. [...] وضعی مشابه وضع کلیسای بعد از مسیح، که در یادداشت‌های گذشته «حلول الوهیت در کلیسا» نامیده شده است و معنای حکومت علی الاطلاق و فرمانروایی بی قید و شرط را می‌دهد و کلیسا را به دین و دنیای مردم تسلط می‌بخشد، «دیکتاتوری به تمام معنا» در عالم اسلام نیز در نخستین روزهای پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا در کرسی «خلافت» و پس از آن در جمعیت صحابه، ظهور کرد. [...] به این ترتیب حیات معنوی اسلام از مقام عالی و موقعیت واقعی خود تنزل نموده وارد مرحله اجتماع شد و در حصار ماده محصور گردید (به اصطلاح مصاحب دانشمند ما آقای «پرفسور کرین» الوهیت در اجتماع اسلامی یا در کرسی خلافت و حاشیه آن حلول نمود). این پیشامد، اثر قهری (جبری) مداخله اجتهاد در احکام الهی بود

و ناگزیر به دنبال آن می‌آمد و ربطی به علم و جهل مسببین پایه‌گذاران اولی و طرفداران خلافت انتخابی نداشت و حقاً نیز باید گفت: بسیاری از مردم آن روز و بلکه در اعصار بعدی، به نحوی که شاید و باید ماهیت آن را نمی‌دانستند و به عواقب شوم آن پی نبرده بودند.

چنان‌که می‌بینیم مخالفین خلافت انتخابی، که همان روز اول، به عنوان اعتراض از اکثریت جدا شده به نام «شیعه» شهرت یافتند، در آغاز امر بیش از چند تن نبودند، ولی در اواخر ایام خلافت، جمعیت قابل توجهی را تشکیل داده بودند. بنابراین موجودیت شیعه از آغاز با «حیات معنوی اسلام» پیوندی اساسی دارند و همین مهم یکی از منابع اصلی اقتدار انقلاب و نظام اسلامی ما، بلکه مهم‌ترین آن‌هاست. علامه طباطبایی رحمته‌الله در وصف وضع حکومتی پس از نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در ادامه همان نقل قول قبل می‌گوید:

«این طریقه، طریقه اسلامی غیر قابل تغییر زمان نبی اکرم نبود، بلکه طریقه‌ای بود تقریباً و تا اندازه‌ای نزدیک به طریقه دموکراسی (و در عین حال طریقه دموکراسی کامل نیست، زیرا به اصول مسلمة دموکراسی نیز چنان‌که مخفی نیست، قابل تطبیق نمی‌باشد) و از همین جهت است که اختلال‌هایی که منافی با استقامت و یکنواختی یک سنت اجتماعی پای برجاست بر آن مشاهده می‌شود؛ چنان‌که می‌بینیم چهار

خلیفه نخستین با چهار شکل مختلف روی کار آمدند، و همچنین دو خلیفه اول تقریباً یک سیرت مخصوص و خلیفه سوم و چهارم هر کدام یک سیرت مخصوص به خود داشتند و همچنین «معاویه» به خلافت اسلامی از راه دیگری غیر از طرق «خلفای راشدین» تسلط یافت و پس از خود خلافت را بر پایه وراثت استوار ساخته و سپس به طور آشکار آن را به یک سلطنت استبدادی تبدیل کرد.

و نیز از همین جهت است که این حکومت اسلامی نو بنیاد، هم شکل امپراتوری های دیگر همزمان خود، مانند امپراتوری روم و ایران شد. [...] در اثر همین زیاده روی، بقیه مقاصد عالیه اسلام مربوط به تربیت و تکمیل و تهذیب مردم، تحت الشعاع قرار گرفت. البته نمی شود تردید داشت که یکی از دستورات مهم اسلام، مسئله «جهاد» است که وسیله مبارزه با شرک و در راه توسعه شعار توحید می باشد، ولی پدیهی است که روش اسلام «روش اسکندری» و «چنگیزی» نیست، اگر اسلام نسبت به مسلمین دستور «جهانگیری» داده، به همراه آن دستور «جهان داری» نیز داده است و از واضحات آیات کریمه قرآنی است که منظور اسلام از توسعه منطقه نفوذ، احیای کلمه حق و بسط عدل اجتماعی و تربیت معنوی مردم است نه تأسیس و تشکیل یک امپراتوری قیصری و کسرابی [...]!

از سنت اسکندرها و چنگیزها تبعیت نکردن و نسبت به احیای کلمه حق و تربیت معنوی اهتمام داشتن، در شرایط

عصر ما معنای محضلی دارد که می‌توان و باید آن را در بیانات رهبر معظم انقلاب جست‌وجو نمود. از جمله ایشان می‌فرماید:

«ما اگر چنانچه دنبال اقامه حکم الهی و دین الهی نباشیم، چرا اینجا هستیم؟! چرا بنده اینجا باشم؟! خب همانهایی که بودند - یا آنها یا امثال آنها- بیایند اداره کنند حکومت را. ما هستیم برای اینکه می‌خواهیم دین خدا را تحکیم کنیم؛ حاکمیت دین خدا باید تحقق پیدا کند؛ ما دنبال این هستیم؛ این است که اگر چنانچه کسی در راهش کشته شد، شهید در راه خداست؛ این است که مردم ما جوان‌هایشان را این جور سخاوتمندانه دادند و هنوز هم دارند می‌دهند؛ و آلا اگر این نبود، خب رونق اقتصادی را دیگران و دیگران انجام می‌دهند؛ چرا بنده آخوند یا روحانی بیایم مشغول این کارها بشوم؟ می‌روم دنبال درس و بحث خودم؛ خب دیگران این کارها را می‌توانند بکنند و انجام می‌دهند؛ در دنیا هم دارند انجام می‌دهند. اگر بحث دین خدا و تحکیم دین خدا و حاکمیت الهی نباشد، بودن من و شما در اینجا اصلاً ضرورتی ندارد. پس این است: تحکیم اسلام.»^۱

مسلم است که منظور از توسعه و تحکیم اسلام، بسنده نمودن به اجرای احکام ظاهری اسلام نیست و تاریخ اسلام نیز گواه است که در مواقعی خلفا و حکام جور اهتمام جدی به ترویج و تبلیغ احکام و مناسک ظاهری اسلام داشتند

و آن را پرده باطن چنگیزی و اسکندری خویش ساختند و انحرافات رنج‌آوری را بر جامعه اسلامی تحمیل نمودند. در مقابل، اخلاص و معنویت ناب حاضر در «یوم‌الله»‌های انقلاب و نظام اسلامی در سال‌های پس از آغاز نهضت امام خمینی علیه‌السلام، که گوهر نایاب عصر ما و میراث اصلی اهل بیت عصمت علیهم‌السلام است، نه فقط نزد مؤمنان و مسلمانان، بلکه برای متفکران معاصر غیرمسلمان نیز مشهود است.^۱ نورانیت حاضر در صحنه‌های مختلف پیش و هنگامه پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برای نسل‌هایی که آن ایام را درک کردند فراموش ناشدنی است. در سال‌های اخیر، نسل جدید هم آن حرارت معنوی را در حادثه شهادت حاج قاسم سلیمانی و انقلابی که در قلوب مؤمنین ایجاد کرد لمس نمود. این ایام‌الله جلوه‌ای از آن عظمت و قدرت معنوی است که تبیین حقیقت انقلاب و نظام اسلامی در گرو تبیین و فهم آن است؛ روزها و روزگارانی که دست‌هدایت‌الله تبارک و تعالی در آن برای احاد مؤمنین مشهود است. امام امت علیه‌السلام از همان آغاز حرکت نهضت، متوجه خطر

۱. به عنوان یک نمونه می‌توان به مقالاتی که فوکو، فیلسوف مشهور فرانسوی قرن بیستم، درباره مشاهدات مستقیم خود از انقلاب اسلامی نگاشته است ارجاع داد. ارجاع به فوکو در این متن، نه از این باب است که مدعای مورد نظر درباره حقیقت معنوی انقلاب اسلامی تأیید گردد؛ بلکه اشاره به یادداشت‌های او به این سبب است که بیان داریم حتی متفکری کاملاً مادی‌گرا و مدرن نیز در مواجهه مستقیم‌اش با حوادث تاریخ‌ساز انقلاب اسلامی، رایحه معنوی و الهی آن را استشمام می‌نموده است.

انحراف انقلاب با تحلیل‌های نادرست بود و لذا پیوسته تلاش می‌کرد در تحلیل وقایع انقلاب اصطلاحات دینی و قرآنی را به‌کار ببرد و از واژه‌های غربی و غیردینی به‌شدت پرهیز می‌کرد؛ تا امت بدانند که مسیر انقلاب، مسیر نهضت‌های انبیای الهی علیهم‌السلام در طول تاریخ است. امام ۲۲ بهمن ۵۷ را یوم‌الله نامیدند. ظرافت به‌کار بردن چنین اصطلاح قرآنی از بزرگمردی که اشراف بر قرآن و بیانات اهل بیت علیهم‌السلام داشت، بار معنایی عمیقی بر انقلاب حمل می‌کند؛ چنان‌که مقام معظم رهبری نیز برخی ایام سرنوشت‌ساز در تاریخ انقلاب، همچون شهادت سردار سلیمانی را چنین نامیدند.

یوم‌الله در قرآن

خداوند در آیات آغازین سوره مبارکه انبیاء اشاره به ماهیت نهضت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نزول قرآن می‌نماید و اینکه هدف اصلی از ارسال رسل و انزال کتب آسمانی، اخراج امت‌ها از ظلمت‌های گوناگون خودپرستی و هوامداری و باز کردن غل و زنجیرهایی است که شیاطین جنی و انسی به‌وسیله آن دو بر گردن انسان‌ها آویخته‌اند. مسیر این حرکت با برانگیختن فطرت توحیدی انسان‌ها به‌سوی توحید از طریق صراط مستقیم ولایت است؛ راهی که سراسر به نور خداوند مقتدر آمیخته است؛ خداوندی که عزت بی‌نهایت او سطوت قدرت‌های غیرالهی را - که سد راه توحیدند - با همه زرق و برق دروغین‌شان در هم می‌شکند و راه فلاح و

رستگاری را به امت‌ها ارائه می‌دهد.

خداوند سپس علامت بارز حزب شیطان را دنیاپرستی بیان می‌دارد. ایشان برای صد سبیل‌الله ابتدا با جنگ و خون‌ریزی به میدان می‌آیند و در صورت ناکامی در گام اول، با تشکیل حزب نفاق در درون امت اسلام، ایجاد تردید و کج‌فهمی در ماهیت انقلاب‌های الهی می‌کنند و درباره اهداف انقلاب آدرس غلط می‌دهند: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»^۱. در چنین سیاقی است که خداوند از نهضت موسوی در مبارزه با یکی از قدرتمندترین طواغیت تاریخ نام می‌برد که نزدیک به یک قرن بنی‌اسرائیل را به بردگی گرفت و ظلم فراوان بر آنان نمود. حضرت موسی عليه السلام با همین اکسیر فطری، نهضت الهی خویش را به پیش برد و با برانگیختن فطرت‌های خفته انسان‌ها توانست بر فرعونیان پیروز شود و بنی‌اسرائیل را از چنگال چنان امپراطوری قدرتمندی نجات دهد: «وَإِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»^۲. راز و رمز پیروزی بنی‌اسرائیل، به یادداشتن ایام‌الله است؛ شکست آنان در برهه‌های بعد نیز به خاطر فراموشی

۱. «همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند، و (مردم را) از راه خدا بازمی‌دارند، و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند، آنها در گمراهی دوری هستند!» (ابراهیم، ۳).

۲. «و خداوند، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود تأیید می‌کند. در این عبرتی است برای بینایان!» (آل عمران، ۱۱۳).

همین امر مقدس است؛ ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾^۱.

البته که هرچند همه ایام به خداوند تعلق دارد، اما برخی چنان شکوهمندند که در میان ایام تعلق خاص به توحید پیدا می‌کنند؛ چنان‌که در بیت‌الله و یدالله و روح‌الله چنین است.

در بیانات اهل بیت علیهم‌السلام یوم‌الله بر روز قیام قائم آل محمد علیهم‌السلام و نیز روز قیامت و همچنین لحظه ارتحال انسان به عالم برزخ تطبیق داده شده؛ اما مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله در ذیل آیه فوق‌الذکر، با تنقیح مناط از این موارد می‌فرماید که یوم‌الله روزی است که کلمه توحید بروز بیشتری دارد و قدرت و سطوت و عزت الهی در عالم نمایان می‌شود و قدرت‌های طاغوتی را از بین می‌برد؛ چنان‌که با ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الکون و یا قیامت و مرگ این امر محقق می‌گردد. همچنین مراد از ایام‌الله روزگاری است که نعمت‌های مادی و معنوی پروردگار به برکت استقرار ولایت الهی بر امت جاری می‌گردد. بنابراین اگر امام امت روز ۲۲ بهمن ۵۷ را یوم‌الله امت اسلام بیان فرمود، اشاره

۱. «ما موسی را با آیات خود فرستادیم؛ (و دستور دادیم): قومت را از ظلمات به نور بیرون آر! و «ایام‌الله» را به آنان یاد آور! در این نشانه‌هایی است برای هر صبرکننده شکرگزار!» (ابراهیم، ۵).

به این نکات دقیق دارد که انقلاب اسلامی ایران ماهیتاً نهضتی توحیدی در طول نهضت‌های انبیای الهی علیهم‌السلام است، که روح حاکم بر آن کلمه توحید و مسیر جریان آن صراط مستقیم ولایت و قله قصوای آن رسانیدن آحاد امت به عالی‌ترین درجه انسانیت و حیات طیبه در سایه ولایت است. این البته راهی پرفراز و نشیب است که تنها انسان‌های صبار و شکور با تحمل ابتلائات فراوان قادر به طی آن هستند.

سپس خداوند با بیانی قاطع به همگان هشدار می‌دهد که اگر ایام الله را پاس داشتند و شکر آن را با صبار بودن در برابر موج عظیم حملات دشمن در قالب کفر و نفاق به جای آوردند، قطعاً عنایات و امدادهای بی‌شمار پروردگار از زمین و آسمان برای آنان خواهد بود، و اگر نعمت یوم الله را کفران کردند و به بی‌راهه کشیده شدند، عذاب ذلت و حقارت در برابر دشمن و بندگی و در یوزگی آنان در دنیا و شکنجه و آتش خشم الهی در قیامت در انتظار آنان خواهد بود: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾^۱. این سنت الهی در همه ادوار تاریخ امت‌ها امری ثابت و لایتغیر است.

۱. «و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید مجازاتم شدید است!» (ابراهیم، ۷).

ما مردم ایران اسلامی مخاطب این هشدار و انذار الهی هستیم. برای شکر نعمت انقلاب و برای اینکه در زمره کفران‌کنندگان آن قرار نگیریم، می‌بایست پیوسته متذکر به حقیقت الهی و توحیدی انقلاب باشیم و ضمن پرهیز از ظاهرگرایی و سطحی‌نگری، اهداف اساسی و اصلی آن را از منظر عظمت معنوی اسلام جست‌وجو کنیم.

این عظمت معنوی، جلوه عبودیت خالصانه عبادالله است و بارها و بارها در نظر و عمل امام خمینی علیه السلام متجلی شده است؛ از جمله ایشان می‌فرماید:

«در این کتاب شریف [قرآن]، مسائلی هست که مهمش مسائل معنوی است. و رسول اکرم و سایر انبیا نیامدند که اینجا حکومت تأسیس کنند، مقصد اعلای این نیست؛ نیامدند که اینجا عدالت ایجاد کنند، آن هم مقصد اعلای نیست، اینها همه مقدمه است. تمام زحمتهای [بی] که اینها کشیدند، چه از حضرت نوح گرفته، از حضرت ابراهیم گرفته تا آمده است اینجا به رسول اکرم رسیده است، تمام مشقت‌هایی که کشیدند و کارهایی که کردند، مقدمه یک مطلب است و او معرفی ذات مقدس حق [است]. [کتاب‌های آسمانی هم، که] بالاترینش کتاب قرآن کریم است، تمام مقصدش همین است که معرفی کند حق تعالی را با همه اسماء و صفاتی که دارد.»^۱

هر حرکت و اقدامی که برای «معرفی ذات مقدس حق»

باشد، الا و لابد خصلتی سلوکی به خود می‌گیرد و باید متضمن صیورورت و سیر الی الله باشد؛ چرا که درک حقایق توحیدی از طریق معلومات مفهومی و محفوظات ذهنی محقق نمی‌گردد، بلکه این نفس انسانی است که به آن حقایق مقدس تقرب می‌جوید و با آن‌ها متحد می‌گردد:

﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ﴿۷﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ﴿۸﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ﴿۹﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿۱۰﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿۱۱﴾﴾

این معیار، از جمله درباره انقلاب، نظام و جامعه ما نیز برقرار است. همچنین هرگونه غفلت از این معیار و معنا، انحراف از صراط مستقیم توحید است، ولو که ظاهری نیکو داشته باشد؛ چرا که سیر به سوی او فلسفه آفرینش و یگانه راه سعادت‌مند شدن است.

۱. «در حالی که در افق اعلی قرار داشت! سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد... تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود؛ در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده‌اش وحی نمود. قلب (پاک او) در آنچه دید هرگز دروغ نگفت.» (النجم، ۷-۱۱).